

## پژوهش‌های حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۲۵

هزار و سیصد و نود و سه - نیمسال اول

- ۵ ● آموزش حقوق بشر برای تفتی خشونت  
رما لاسی - عباس بهروزی‌کوله
- ۲۹ ● چالش‌های سازمان جهانی تجارت در حاکمیت جهانی بر حوزه نفت  
محمد آقایی
- ۶۱ ● مهندسی ساوول‌های نطقه‌ای انسان در مثلث حق سلامت، حق توسعه و هویت مشترک  
فاطمه طرف
- ۸۵ ● دولت یرتاب‌کننده اشیای فضای و تأثیر پروژه «سی لانچ» بر تحول مفهوم آن  
حسین کلوتدی - سیدمادی محمودی
- ۱۱۲ ● رجوع سازمان تأمین اجتماعی به کارفرمای مقصر در ورود خسارت به کارگر بیمه‌شده  
محمد سابر - سرین طباطبایی حساری
- ۱۳۲ ● مسؤلیت حقوقی دولت در بلایای طبیعی  
زهره رحمتی
- ۱۸۵ ● کتوتاسیون منح شکنجه: هشم‌اندازی فرا راه جبران خسارت قربانیان نقض‌های فراسرزمینی  
نیلوفر نظریاتی
- ۱۹۹ ● شرط ماهوی گام ابتکاری در ایند قوتین و مقررات (الگوی برای قاتونگذاری ایران)  
حامد نجفی - مهسا مدنی
- ۲۱۲ ● جایگاه ایران در مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی (پوتیدروا) و نگاهی به ایند  
کوروش چمتری





[http://jlr.sdil.ac.ir/article\\_32624.html](http://jlr.sdil.ac.ir/article_32624.html)

## چالش‌های سازمان جهانی تجارت در حاکمیت جهانی بر حوزه نفت

محمد آقایی\*

### چکیده:

سازمان جهانی تجارت، سازمانی است جهانی با ۱۶۰ عضو که داعیه جهانی نمودن اقتصاد و تجارت بین‌المللی را دارد. گفته می‌شود حدود ۹۰ درصد تجارت جهانی (از نظر جمعیت جهان) امروزه تحت کنترل و شمول اصول بنیادین این سازمان قرار دارد. در رابطه با حاکمیت جهانی این سازمان بر حوزه نفت نیز برخی از کارشناسان حقوق انرژی از کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت عقیده دارند؛ اصول بنیادین این سازمان می‌تواند همان‌طور که نسبت به کالاهای صنعتی قابلیت اعمال دارد، بر نفت خام و مشتقات نفتی نیز قابلیت اعمال داشته باشد. با این حال، از یک‌سو، یکسری ویژگی‌های منحصر به فردی در نفت خام وجود دارد که آن را از کالاهای صنعتی مستثنا می‌سازد و آن را از میان کالاهای هنجارپذیر خارج می‌کند و از سوی دیگر، یک دسته محدودیت‌های ذاتی و کاستی‌های ساختاری حقوقی نیز، فی‌نفسه، در نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری و حقوقی سازمان جهانی تجارت موجود است که احتمالاً موجب چالش‌های جدی حقوقی در راه حاکمیت جهانی این سازمان بر حوزه نفت می‌شود.

### کلیدواژه‌ها:

اصول بنیادین، اوپک، پیک نفتی، سازمان جهانی تجارت، چالش، حقوق نفت، حاکمیت ملی، حاکمیت جهانی، کالای راهبردی استثنایی، گات، منابع طبیعی، نفت خام، عرضه جهانی نفت و کالاهای صنعتی.

### بیان مسأله

سازمان جهانی تجارت، سازمانی است جهانی با ۱۶۰ عضو که داعیه جهانی نمودن اقتصاد و تجارت بین‌المللی را دارد. گفته می‌شود امروزه حدود ۹۰ درصد تجارت جهانی (از نظر جمعیت جهان) تحت کنترل و شمول اصول بنیادین این سازمان قرار دارد. با این حال، حدود ۱۵ درصد از کل تجارت جهانی مربوط به تجارت مواد معدنی است و بیش از ۱۰ درصد از این ۱۵ درصد مربوط به نفت خام می‌شود که امروزه خارج از نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت قرار دارد.<sup>۱</sup>

بنابراین، از آغاز هزاره سوم و پس از گذشت فقط پنج سال از تاریخ تأسیس سازمان جهانی تجارت و در پی افزایش قیمت جهانی نفت، تلاش‌های مستمر و چند جانبه‌ای به‌طور سازمان‌یافته چه در داخل این سازمان و چه در خارج از آن از طرف دول قدرتمند واردکننده/ مصرف‌کننده نفت شمال در حال شکل‌گیری است مبنی بر اینکه اصول بنیادین مندرج در موافقتنامه‌ها و اسناد الزام‌آور گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت «می‌تواند» علاوه بر حاکمیت بر تجارت کالاهای صنعتی، بر حوزه نفت و جنبه‌های مختلف آن نظیر کشف، بهره‌برداری/ استخراج و عرضه جهانی آن و در نتیجه کنترل قیمت جهانی آن نیز دارای آثار حقوقی باشد و این حوزه را نیز تحت کنترل حقوقی خود درآورده و حاکمیت جهانی این سازمان را برحوزه نفت نیز تحقق بخشد.

در این راستا، برخی از کارشناسان حقوق انرژی و سازمان جهانی تجارت نیز که عمدتاً از کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت غربی هستند، عقیده دارند؛ اگرچه موافقتنامه‌ها و سایر اسناد نظام حقوقی کنونی سازمان جهانی تجارت برای مهار مسائل مربوط به حوزه نفت طراحی نشده‌اند؛ لیکن اصول بنیادین آن می‌تواند همان‌طور که نسبت به حوزه کالاهای صنعتی قابلیت اعمال دارد و بر این حوزه دارای آثار حقوقی است، بر حوزه نفت و مشتقات نفتی نیز قابلیت اعمال داشته و دارای آثار حقوقی باشد.<sup>۲</sup>

در نتیجه، از آغاز قرن ۲۱، حوزه انرژی به‌طور عام و نفت و موضوع بهره‌برداری از منابع نفت و نحوه کنترل این منابع و عرضه جهانی و تجارت آن در صفحه رادار ذهن دول قدرتمند عضو سازمان جهانی تجارت در این سازمان مشاهده می‌شود. بنابراین از اجلاس دور دوحه، سال ۲۰۰۱ میلادی، موضوع حاکمیت جهانی بر نفت از طریق سازمان جهانی تجارت به اولویت اول گفتمان حقوقی و امکان انطباق و سازش‌پذیری اصول بنیادین

1. Venables, J, & Collier, Paul, 2009, *International Rules for Trade in Natural Resources*, p3, (World Trade Organization: Economic Research and Statistics Division, 2010).

2. Marceau, Gabrielle, 2010, *The role of the WTO in the emerging energy governance debate*, Global Trade and Customs Journal, Volume5, issue3, 2010, (Kluwer law international, BV. The Netherlands, 2010) pp. 82-93.

سازمان جهانی تجارت با مسأله نفت و جنبه‌های مختلف آن تبدیل شده است. در این رابطه، «پاسکال لامی»<sup>۱</sup> دبیرکل سازمان جهانی تجارت در ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۷ میلادی در بیستمین کنگره جهانی انرژی در شهر رم ایتالیا، ضمن ایراد سخنرانی در این کنگره، هم راستا با برخی دیگر از کارشناسان این سازمان اعلام نمود؛ اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت «می‌تواند» نسبت به تجارت نفت و محصولات و خدمات مربوط به آن قابلیت اعمال داشته باشد. وی تأکید نمود؛ این اصول «می‌تواند» از طریق نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، مسائل مربوط به حوزه نفت را تقویت نماید، ولو اینکه بر اساس ایده بنیانگذاران این سازمان، اصول مزبور به‌طور خاص برای پوشش بخش نفت در این سازمان طرح‌ریزی و تنظیم نشده باشد.<sup>۲</sup>

با توجه به اینکه «لامی» نظیر برخی دیگر از کارشناسان سازمان جهانی تجارت اصرار دارد که «اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت «می‌تواند» نسبت به تجارت نفت و محصولات و خدمات مربوط به آن قابلیت اعمال داشته باشد؛ با تمرکز بر بیان «می‌تواند» در سخنرانی او، حداقل مفهوم مخالف «می‌تواند» آن است که در حال حاضر احتمالاً آثار حقوقی اصول بنیادین این سازمان بر جنبه‌های مختلف حوزه نفت و از جمله بر بهره‌برداری و عرضه جهانی آن با چالش مواجه است. یعنی، ممکن است از یک سو، احتمالاً یکسری معیارها و ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی فی‌نفسه در خود «نفت» وجود داشته باشد که آن را خارج از نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت قرار داده است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، خود این نظام نیز ممکن است به خودی خود دارای یکسری ویژگی‌ها و محدودیت‌های ذاتی و کاستی‌های مخصوص به خود باشد که حاکمیت این سازمان را بر تجارت حوزه نفت با چالش مواجه نموده است.<sup>۴</sup>

به این ترتیب، هدف اصلی و اولیة این مقاله تبیین، تشریح و فهم همین معیارها و خصایص است که از طریق مباحث ذیل به بررسی و ارزیابی هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

### مقدمه

حوزه نفت در میان حوزه‌های اقتصادی - تجاری، سیاسی‌ترین حوزه را به خود اختصاص داده است و نقش بی‌بدیل و غیرقابل انکاری را در شکل‌گیری سیاست بین‌الملل بازی

1. Lamy, Pascal, 2007, *Energy Trade in the WTO, Paper presented at the 20th World Energy Congress, Rome.*

2. Id.

3. Venables, J. & Collier, Paul, 2009, op.cit, pp. 518.

3. Desta, Melaku Geboye, 2004a, *GATT/WTO Jurisprudence in the Energy Sector and Movements in the Marketplace*, p16, (WTO, Transnational Dispute Management, 2004).

می‌کند. همین‌طور، در مقام مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی، تجارت نفت حدود ۶۰۰۰ میلیارد دلار آمریکا (حدود یک‌دهم ارزش کل تجارت جهانی) را به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup> دقیقاً به پیچیدگی مسائل سیاسی، اقتصادی، مالی و فناورانه مربوط به حوزه نفت و صنایع بالادستی و فرایند فناوری مربوط به این حوزه و فنون مربوط به بهره‌برداری و نحوه استخراج اثربخش نفت از منابع طبیعی، از قرن نوزدهم به بعد توجه ننماید، مشاهده خواهید نمود نفت به‌عنوان یک کالای راهبردی و به‌دلیل اهمیت فزاینده‌ای که در رابطه با توسعه پایدار اقتصادی و امنیت ملی قدرت‌های بزرگ جهان از آن قرن به این سوی داشته است، همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارها برای تعیین سیاستگذاری این‌گونه دولت‌ها در روابط بین‌الملل به حساب آمده است.

همین‌طور، مسأله‌ای که در رابطه با حوزه نفت بد فهمیده شده است یا سعی بر بد فهمیدن آن می‌شود؛ آن است که در دنیای تجارت، نفت خام هم کالایی است نظیر کالاهای تجاری دیگر. در حالی که آن به‌عنوان یک ماده اولیه که در رشد و توسعه اقتصادی و تولید کالاهای دیگر نظیر کالاهای صنعتی نقش کلیدی دارد، کالایی سیاسی، حیاتی و راهبردی محسوب می‌شود که برای رشد پایدار اقتصاد جهانی حیاتی و حائز اهمیت است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، نفت در عین سیاسی - راهبردی بودن نیز کالایی کمیاب است.<sup>۳</sup> همچنین، تفاوت مهمی بین مواد خام ناشی از منابع طبیعی تجدیدناپذیر نظیر نفت خام و کالاهای صنعتی وجود دارد که مهم‌ترین آن تجدیدپذیر بودن کالاهای صنعتی یا تولیدات کارخانه‌ای و تجدیدناپذیر بودن منابع نفت خام است.<sup>۴</sup> مهم‌تر از همه، حقوق بین‌الملل از حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی نظیر منابع نفت حمایت می‌نماید.<sup>۵</sup>

### گفتار یکم - نفت خام به‌عنوان یک کالای سیاسی راهبردی استثنایی

روی هم رفته، نفت خام دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از سایر

1. Cossy, Mireille, 2012, *Energy Trade and WTO Rules: Reflexions on Sovereignty over Natural Resources, Export Restrictions and Freedom of Transit*, p290, (WTO, Centre William Rappard, Rue de Lausanne 154, CH1211 - Geneva 21, Switzerland, 2012).

2. Henderson, R. David, 2007, *Do we need to go to war for oil?*, Pp23 -, (The Independent Institute, California, 2007).

3. Mazzei, Umberto, 2012, *Oil is a strategic product, not a commodity*, p1 (Italia, University of Florence, 2012).

4. Marceau, Gabrielle, 2011, *The Role of WTO in the Emerging Energy Governance Debate*, pp.1-4, (WTO, Secretariat, 2011).

5. Subedi, S. P, 2007, *International Economic Law*, pp2728 -(UK, University of London, 2007).

کالاهای تجاری مستثنا می‌سازد، و به آن ماهیتی اقتصادی، تجاری، سیاسی، راهبردی و حقوقی منحصر به فرد اعطا می‌کند؛ یعنی، در رابطه با این کالا یکسری عوامل اقتصادی، تجاری، جغرافیایی، سیاسی، راهبردی و حقوقی وجود دارد که ماهیت متمایزکننده‌ای به آن می‌دهد و در مقام مقایسه با کالاهای صنعتی یا تولیدات کارخانه‌ای دیگر، مقررات حاکم بر تجارت آن را نیز متفاوت می‌سازد؛ به شکلی که هرگونه نظم‌بخشی و قاعده‌مند نمودن حقوقی حوزه نفت را در آینده نزدیک در سطح بین‌المللی غیرمحتمل می‌سازد.

### بند یکم - فرهنگ اقتصادی و فرهنگ سیاسی نفت

در فرهنگ اقتصادی هر آنچه که هنگام ورود به بازار قابل دادوستد باشد و در مقابل عوامل بازار؛ یعنی، در مقابل تقاضا قابل عرضه باشد «کالا» نامیده می‌شود،<sup>۱</sup> و از این منظر اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت؛ قواعد و مقررات نظام حقوقی این سازمان کلیه «کالاها»<sup>۲</sup> و از جمله مواد اولیه و خام را نیز پوشش می‌دهد و بر اساس فرهنگ اقتصادی نفت، اقدام اوپک و دول عضو آنکه عضو سازمان جهانی تجارت نیز هستند در اعمال محدودیت‌های مقداری در عرضه جهانی نفت مغایر با «اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» مندرج در ماده ۱۱ گات ۱۹۹۴ است.<sup>۳</sup> لیکن در فرهنگ سیاسی، نفت نه تنها یک کالا نیست، همین‌طور یک ماده اولیه خام هم به حساب نمی‌آید، بلکه نفت یک کالای راهبردی استثنایی است که از اولویت اول امنیتی نیز در نزد بسیاری از کشورهای جهان برخوردار است و به این دلیل اغلب در یک فضای سیاسی دادوستد می‌شود و نه بر اساس موافقتنامه‌های بین‌المللی.<sup>۴</sup>

### بند دوم - نفت خام و مسأله معضل اولویت امنیتی برای کشورهای واردکننده و

#### صادرکننده نفت

به درستی قابل درک است که نفت به دلیل نقشی که در سایر بخش‌های اقتصادی دارد و به علت کمیابی آن یک موضوع بین‌المللی خطرناک محسوب می‌شود؛ چراکه نقش این کالای راهبردی در رشد و توسعه پایدار کشورها و به‌ویژه رشد و توسعه پایدار قدرت‌های

1. Black, M. A. Henry Campbell & others, *Black's Law Dictionary*, 1991, Sixth Edition, (U.S. Patent and Trademark Office, 1991), See words; Commodities & Goods.

2. Goods or Commodities.

3. GATT, Article 11: General elimination of quantitative restrictions, No prohibitions or restrictions other than duties, taxes or other charges, whether made effective through quotas, import or export licences or other measures, shall be instituted or maintained by any contracting party on the importation of any product of the territory of any other contracting party or on the exportation or sale for export of any product destined for the territory of any other contracting party.

4. Mazzei, 2012, op.cit, pp. 1-6.

بزرگ، آن را به یک مقوله امنیتی برای آنها تبدیل نموده است. این حالت امنیتی شدن برای یک کالای تجاری زمانی اتفاق می‌افتد که آن کالا برای رشد و توسعه پایدار کشورهای بزرگ، مهم و حیاتی تلقی شود و در تأمین آن امکان اخلاص وجود داشته باشد. این قضیه در رابطه با نفت، دقیقاً هنگامی که عرضه جهانی آن با مشکل مواجه گردد به منصف ظهور می‌رسد. در نتیجه، در چنین شرایطی استقلال اقتصادی در حوزه نفت برای قدرت‌های بزرگ بی‌معنا می‌شود و ممکن است هرگونه تهدید امنیتی نسبت به تأمین نفت برای آنها از طریق اخلاص در عرضه جهانی آن قدرت‌های بزرگ را و در نتیجه جهان را به سمت جنگ سوق دهد؛ زیرا اگر امنیت نفتی قدرت‌های بزرگ با خطر مواجه گردد آنها با هر ابزاری و از جمله طریق ابزار جنگی، سعی در تأمین نفت خام برای رشد و توسعه پایدار خود خواهند نمود.

همچنین، برخی از کارشناسان حوزه نفت سیاسی عقیده دارند که اغلب جنگ‌های معاصر به‌منظور کنترل منابع نفت جهان انجام گرفته است و معمای جنگ‌های اخیر به این حقیقت بازمی‌گردد که تأمین نفت برای قدرت‌های بزرگ اقتصادی از اولویت امنیتی بالایی برخوردار است. بر این اساس، برخی از کشورهای نفت‌خیز یا از طریق دیپلماتیک نظیر عربستان سعودی با بهای اندک از قبل متعهد به تأمین نفت برخی از قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر شده‌اند یا نظیر لیبی و عراق با بهانه‌های مضحک به سمت اضمحلال سوق داده شده‌اند.<sup>۱</sup> در این راستا، ایالات متحده آمریکا دارای بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان است و چنانچه شرایط ایجاب نماید برای تأمین نفت مورد نیاز خود در کاربرد این قدرت نظامی تردید نخواهد نمود.<sup>۲</sup>

### بند سوم - تعارضات مالکیتی بر منابع نفت

از یک طرف، نفت غالباً به‌دلیل اهمیت اقتصادی - سیاسی که در توسعه اقتصادی کشورهای جهان داراست، یک کالای پیچیده در مسائل سیاسی محسوب می‌شود؛ از طرف دیگر، امروزه یکسری اختلافات سیاسی یا دیدگاه‌های مختلف سیاسی در اطراف جهان بر سر حاکمیت و مالکیت بر منابع نفت یا کنترل منابع نفتی جهان وجود دارد که در ذات خود قابلیت آن را دارد تا با ایجاد تنش‌های سیاسی روابط بین‌الملل را به‌طور خطرناکی وخیم سازد تا جایی که تا کنون، در نقاط حساس جهان نظیر خاورمیانه، دریای چین و مناطق قطبی اختلافات مربوط به ادعای مالکیت بر منابع نفت موجب بروز تنش‌های سیاسی و ایجاد

1. Leonard, Andrew, 2007, *Don't cry for Saudi Arabia*, pp27 -; available at: <http://alainet.org>.

2. Pfaff, William, 2010, *The Irony Manifest Destiny*, pp1113 -, (Walker & Company, New York, 2010).

بحران‌های منطقه‌ای نیز شده است. جنگ بر سر مالکیت بر چاه‌های نفت خطرناک خواهد بود و تهدیدهای ناشی از آن می‌تواند روابط بین‌الملل را به‌طور بسیار خطرناکی مختل سازد.<sup>۱</sup> پروفیسور «جان جکسون» هم یادآور می‌شود که اولین هدف مهم از میان دو هدف اصلی تشکیل «گات» که در زمان تدوین آن مهم‌تر از هدف دوم آن بود، عبارت از جلوگیری از بروز جنگی دیگر است؛ چراکه روابط تجاری در ذات خود حاکی از برقراری صلح و روابط دوستانه بین‌المللی است.<sup>۲</sup>

همین‌طور، او ادامه می‌دهد که در عرصه نظام بین‌الملل، اگر کالایی به تنهایی مستعد شعله‌ور نمودن جنگی دیگر باشد، همانا نفت در صدر این‌گونه کالاها قرار دارد و احتمالاً همچنان این قابلیت را دارا خواهد بود.<sup>۳</sup>

#### بند چهارم - محرمانه بودن اطلاعات مربوط به حوزه نفت

سناتور «جان گلن» پیشنهاد می‌دهد که رویکرد ایالات متحده آمریکا در حوزه نفت باید نظیر رویکرد آن در پروژه «مانهاتان» - پروژه‌ای که به صورت محرمانه انجام شد و منجر به ساخت بمب اتم به دست ایالات متحده آمریکا گردید - رویکردی محرمانه باشد.<sup>۴</sup> اهمیت حیاتی و فزاینده نفت برای رشد پایدار اقتصاد جهانی از یک سو و شرایط حاکم بر بازار جهانی آن از سوی دیگر، موجب شده است که اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضای نفت خام و اطلاعات مربوط به گسترش منابع آن در نقاط مختلف جهان و حجم ذخایر این منابع ناقص، غیرواقعی، نامتوازن و ناکافی باشد؛ بخشی از دلایل آن ناشی از محرمانه بودن اطلاعات مربوط به سطح و حجم واقعی ذخایر اثبات شده نفت در نزد کشورهای نفت خیز و بخشی دیگر مربوط به مقدار واقعی تقاضای مورد نیاز روزانه جهانی نفت از سوی مصرف‌کنندگان جهانی آن است که به خودی خود بر ابهامات بازار جهانی آن می‌افزاید. در این میان آنچه برای کشورهای صنعتی شمال واردکننده / مصرف‌کننده نفت رعب‌انگیز است آن است که اطلاع دارند برخی از کشورهای نفت‌خیز نظیر عربستان سعودی به‌منظور حفظ جایگاه و نقش تأثیرگذار خود در نقشه راهبردی انرژی جهان، حجم ذخایر نفتی خود را بالاتر از سطح واقعی آن اعلام می‌کنند.<sup>۵</sup>

1. Klare, Michael, 2012, *Energy wars heat up*, pp3841 -; available at: www. Salon. Com.

2. Jackson, John. H, 2000-2001, *THE PERILS OF GLOBALIZATION AND THE WORLD TRADING SYSTEM*, (Georgetown University Law Center, 2000 2001) pp. 371-372.

3. Id.

4. Tomain, P. Joseph, 2007, *To A Point*, *Loyola Law Review*, p1201 (University of Cincinnati: College of Law, 2007).

5. Luciani, Giacomo & Loic Henry, Francois, 2011, *Strategic oil stocks and security of supply*, pp 1719 -



به این ترتیب، ابهام در اطلاعات واقعی مربوط به سطح و حجم ذخایر نفتی کشورهای نفت‌خیز جهان به‌عنوان یک ابزار کنترلی و نقص اطلاعاتی مربوط به سطح واقعی عرضه و تقاضای جهانی نفت یکی از چالش‌های جدی حوزه نفت است که به خودی خود می‌تواند بیانگر اهمیت حیاتی و استثنایی این کالای راهبردی در توسعه و رشد پایدار اقتصادی کشورهای نفت‌خیز و کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت به حساب آورد.

### گفتار دوم - حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی (منابع نفت) علیه حاکمیت جهانی بر حوزه نفت

یکی از چالش‌های حقوقی موجود بر سر راه حاکمیت جهانی سازمان جهانی تجارت بر حوزه نفت به حق حاکمیت دائم دولت‌ها بر منابع طبیعی و رشد دولتی بودن منابع طبیعی و از جمله بخش نفت در کشورهای نفت‌خیز بر وفق حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود.

#### بند یکم - دولتی بودن منابع طبیعی

در حالی که در مسیر جهانی نمودن اقتصاد و تجارت، نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت به دنبال اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی هر چه بیشتر اقتصاد و تجارت در نظام بین‌الملل است، یکی از اهداف اولیه و اصلی این سازمان آن گونه که در اسناد تشکیل دهنده آن آمده است منع تفکر حمایت‌گرایی اقتصادی و تجاری دولتی و کاهش و حذف عوارض گمرکی وارداتی و سایر موانع تجاری است. با آنکه بیرنگ نمودن هر چه بیشتر حاکمیت دولت‌ها بر اقتصادهای متمرکز دولتی از اهداف اصلی این سازمان به‌شمار می‌رود و در حالی که آزادسازی اقتصادی از طریق حذف هر چه بیشتر حمایت‌گرایی دولتی و کاهش تمرکززدایی اقتصادی - تجاری از اصول بنیادین این سازمان به حساب می‌آید؛ لیکن، بخش نفت به دلیل وابستگی آن به منابع تجدیدنپذیر و بنا به دلایل سیاسی - امنیتی، راهبردی بودن و اهمیت فزاینده آن برای رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه نفت‌خیز، پیچیده در سطح وسیعی از دخالت‌های دولتی است.<sup>۱</sup>

(Belgium; Brussels, Centre for European policy Studies, 2011).

۱. برای مثال وفق اصول ۴۴، ۴۵ و ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منابع نفت با عنوان «معادن»، دولتی و در اختیار حکومت اسلامی است و تجارت آن از طریق شرکت‌های خارجی مطلقاً ممنوع است:  
اصل ۴۴. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل ... معادن بزرگ ... و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است ...  
اصل ۴۵. انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل ... معادن ... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید.  
اصل ۸۱. دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً

علاوه بر این، در حالی که نظام اقتصادی - تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت مدافع خصوصی‌سازی اقتصاد و تجارت است، حوزه نفت بر اساس حق حاکمیت دائم کشورهای بر منابع طبیعی خود، در اکثر کشورهای نفت‌خیز، ملی و تحت کنترل شرکت‌های دولتی نفت و سایر نهادهای دولتی اداره و کنترل می‌شود. ملی نمودن بخش نفت موجب ظهور انواع شرکت‌های ملی و دولتی در کشورهای در حال توسعه نفت‌خیز شده است که در نوع خود مغایر با اهداف آزادسازی اقتصادی (لیبرالیسم اقتصادی) حاکم بر سازمان جهانی تجارت محسوب است.<sup>۱</sup> همین‌طور، نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت، خود نیز از طریق ماده ۱۷ گات، حفظ یا تشکیل شرکت‌های دولتی را در این نظام پذیرفته است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، رویکرد دولتی بر بخش نفت و قوانین و مقررات ناظر بر آن، برای دول نفت‌خیز حائز اهمیت است؛ چراکه ملی نمودن منابع نفت برای این‌گونه دولت‌ها توأم با توسعه منابع مالی برای توسعه پایدار آنها محسوب می‌شود که از حمایت حقوق بین‌الملل نیز برخوردار است.<sup>۳</sup> در واقع، منابع نفت در آن دسته از کشورهای نفت‌خیز که بیش از ۵۰ درصد از بودجه سالانه آنها متکی به درآمدهای نفتی است؛ ملی و به‌طور دولتی اداره و کنترل می‌شوند.<sup>۴</sup> بر این اساس، امروزه حدود ۹۰ درصد منابع نفت در جهان، ملی است و حدود ۷۰ درصد از فعالیت‌های بالادستی در این حوزه مثل فعالیت‌های مربوط به کشف، بهره‌برداری یا استخراج آن نیز ملی و در کنترل حاکمیتی دول نفت‌خیز قرار دارد و حوزه نفت به صورت دولتی اداره و کنترل می‌شود.<sup>۵</sup>

در نتیجه، کمرنگ نمودن اصل یا حق حاکمیت دائم کشورهای نفت‌خیز بر منابع نفت آنها که مورد تأیید حقوق بین‌الملل و مصوبات سازمان ملل متحد است از طریق سازمان جهانی تجارت، و تصمیم به پذیرش حاکمیت جهانی این سازمان بر حوزه نفت از طرف دول نفت‌خیز مسأله بسیار مهمی است که این‌گونه دولت‌ها به سادگی به آن تن نمی‌دهند؛ اگر

ممنوع است.

1. Herman, L., Lawrence, *Cassels Brock and Blackwell LLP*, 2007, *Rules of Energy Trade*, (Canada, Toronto: World Energy Council, 2007).

2. GATT: Article 17: State trading enterprises:

- (a) Each contracting party undertakes that if it establishes or maintains a State enterprise, wherever located, or grants to any enterprise, formally or in effect, exclusive or special privileges, such enterprise shall, in its purchases or sales involving either imports or exports, act in a manner consistent with the general principles of non-discriminatory treatment prescribed in this Agreement for governmental measures affecting imports or exports by private traders.

3. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, pp103139 -, Retrieved from [www.wto.org](http://www.wto.org).

4. Id.

5. Id.

نگویم هرگز تسلیم آن نمی‌شوند؛ چراکه حق سیاستگذاری و نحوه بهره‌برداری و میزان استخراج نفت خام از منابع طبیعی تجدیدناپذیر به خودی خود یکی از مصادیق بارز حق حاکمیت دائم دولت‌ها بر منابع طبیعی محسوب می‌شود که دول نفت‌خیز به سادگی این حق را به سازمان جهانی تجارت واگذار نخواهند نمود. نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری و حقوقی این سازمان نیز بدون در نظر گرفتن این حق ملی و انحصاری برای دول نفت‌خیز، هرگز موفق به تعامل مطلوب با این‌گونه کشورها در حوزه نفت نخواهد گردید.

### بند دوم - حقوق بین‌الملل و حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی (منابع نفت)

اصولاً اصل حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی‌شان چه در خشکی و چه در قلمرو دریایی آنها در حقوق بین‌الملل پیش‌بینی شده است. به‌عنوان یک نتیجه‌گیری از این اصل، دولت‌ها دارای حق انحصاری بهره‌برداری از منابع طبیعی خود نظیر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز هستند.<sup>۱</sup>

در نقطه مقابل، آن‌گونه که در گزارش سالانه سال ۲۰۱۰ سازمان جهانی تجارت در خصوص منابع طبیعی آمده است؛ هیچ‌گونه قاعده‌ای در نظام اقتصادی - تجاری و حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت وجود ندارد که به‌طور مستقیم ناظر بر مالکیت و بهره‌برداری و نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی باشد یا نحوه تخصیص و تقسیم این منابع در بین دولت‌ها و بین دولت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی باشد.<sup>۲</sup> به همین دلیل، قواعد و مقررات سازمان جهانی تجارت متعرض حاکمیت دائم دولت‌ها بر منابع طبیعی آنها نشده است.

با وجود این، هنگامی که کالاهای ناشی از منابع طبیعی وارد بازار جهانی شود ممکن است در معرض مقررات نظام حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت قرار گیرد؛ چراکه موافقتنامه‌های این سازمان تنظیم‌کننده مقررات مربوط به تجارت «کالاها» در زمان ورود آنها به بازار جهانی است.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، همجواری و نزدیکی خدمات تجاری در رابطه با عرضه جهانی نفت این شائبه را به وجود آورده است که الزامات و تعهدات ناشی از نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت ممکن است به‌طور بالقوه بتواند حوزه منابع طبیعی و از جمله بخش نفت را نیز از لحاظ حقوقی به نظم درآورد و در زنجیره عرضه جهانی کالاهای ناشی از منابع طبیعی و از جمله عرضه جهانی نفت، یکسری از موضوعات مربوط به تجارت خدمات در حوزه نفت ممکن است در معرض مقررات «گاتسی» قرار گیرد.<sup>۴</sup>

1. Cossy, 2012, op.cit.

2. WTO, 2010, *World Trade Report 2010 – Trade in Natural Resources*, op.cit, 2010, p. 179.

3. Cossy, 2012, op.cit, p. 293.

4. Id.

با این حال، قواعد مربوط به تجارت نفت خام در مقام مقایسه با قواعد حاکم بر تجارت کالاها - تولیدات مازاد و سرریز صنعتی دول صنعتی در این سازمان - متفاوت است؛ چراکه از یک سو، در رابطه با تجارت این کالای راهبردی ما با یکسری منابع تجدیدناپذیر محدود و کمیاب مواجه هستیم که از لحاظ تاریخی برای توسعه پایدار دول نفت خیز و همین طور برای کشورهای صنعتی حائز اهمیت راهبردی است و از سوی دیگر، منابع تجدیدناپذیر نفت از لحاظ پراکندگی جغرافیایی نیز در مناطق حساس و خاصی از جهان قرار دارد و سیاستگذاری‌های ملی در رابطه با آن نیز به طور سنتی به عنوان امری مربوط به امور حاکمیتی کشورهای در حال توسعه نفت خیز تلقی می‌شود که در ضمن از حمایت حقوق بین‌الملل و مصوبات سازمان ملل متحد نیز برخوردار است.<sup>۱</sup>

همین طور، در حالی که در نظام چندجانبه حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت

۱. مستفاد از قطعنامه ۱۸۰۳ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۹۶۲ میلادی؛ با در نظر گرفتن اینکه حق حاکمیت دائم کشورها بر ثروت و منابع ملی آنها به رسمیت شناخته شده و باید محترم شمرده شود. با عنایت به اینکه حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها به عنوان نماد حق تعیین سرنوشت صاحبان این منابع شناخته می‌شود.
- با توجه به اینکه حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها سلب ناشدنی است و سیاستگذاری بر این منابع باید در راستای استقلال اقتصادی صاحبان این منابع صورت پذیرد.
- با ملاحظه اینکه همکاری بین‌المللی به منظور توسعه اقتصادی دول در حال توسعه توصیه و مورد تشویق واقع شده است.
- با ملاحظه اینکه حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها به عنوان نماد استقلال اقتصادی آنها محسوب می‌شود.
- با در نظر گرفتن اینکه کمک‌های فنی (تکنولوژیک) و اقتصادی دول توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه نباید در تعارض با منافع ناشی از منابع طبیعی کشورهای در حال توسعه صورت گیرد و اینکه کمک‌های دول توسعه یافته باید در راستای توسعه منابع طبیعی دول در حال توسعه صورت پذیرد و موجب نابودی این منابع نشود.
- با توجه به اینکه افزایش روح همکاری بین‌المللی به منظور توسعه اقتصادی، به ویژه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، یکی از اهداف اصلی ملل متحد محسوب می‌شود و این سازمان باید توجهات بیشتری نسبت به آن مبذول نماید.
- لذا قطعنامه ۱۸۰۳ مقرر می‌دارد:
۱. حق مردم و کشورها نسبت به حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی آنها باید در راستای توسعه ملی و رفاه مردم آنها اعمال شود.
۲. قانون حاکم بر اکتشاف، بهره‌برداری، توسعه و عمران منابع طبیعی و جذب و نحوه جذب سرمایه خارجی و داخلی به منظور سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی باید منطبق با قوانین و شرایطی صورت گیرد که صاحبان منابع طبیعی مقرر می‌دارند.
۳. سرمایه‌گذاری خارجی نباید هیچ‌گونه آسیبی به حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها وارد نماید.
۴. هر گونه تصرف، مصادره و ملی نمودن سرمایه‌های خارجی روی منابع طبیعی در راستای رفاه عمومی، مسائل امنیتی و منافع ملی به شرط پرداخت غرامت مناسب امکان‌پذیر است.
۵. تحقق اعمال حق حاکمیت دائم بر منابع طبیعی باید بر اساس احترام متقابل صورت پذیرد.
۶. هر گونه همکاری بین‌المللی به منظور توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه اعم از سرمایه‌گذاری عمومی یا خصوصی، تبادل کالاها و خدمات، کمک‌های فنی (تکنولوژیک) یا تبادل اطلاعات علمی باید همراه با احترام به حق حاکمیت دائمی کشورهای در حال توسعه بر ثروت و منابع طبیعی آنها صورت گیرد.
۷. حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها سلب ناشدنی است و سلب این حق مغایر با روح و اصول منشور ملل متحد و مانع توسعه همکاری بین‌المللی و حفظ صلح بین‌المللی است.
۸. کلیه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی باید منطبق با اصول منشور ملل متحد و اصول مندرج در این قطعنامه به حاکمیت دائم کشورها بر ثروت و منابع طبیعی صاحبان این منابع احترام بگذارند.

هیچ‌گونه مقرره‌ای راجع به منابع طبیعی و از جمله راجع به بهره‌برداری از منابع نفت وجود ندارد که به‌طور مستقیم مسأله بهره‌برداری از این منابع و تخصیص و نحوه تخصیص این منابع را در میان کشورها و همچنین در بین دولت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی مشخص نماید؛ لیکن حقوق بین‌الملل از حاکمیت دائم دولت‌ها بر منابع طبیعی و از جمله منابع نفت آنها حمایت می‌کند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ قطعنامه‌ای را با عنوان «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها» به تصویب رساند که بر مبنای آن دولت‌های دارای منابع طبیعی، از حق حاکمیت دائم بر این منابع از جمله اختیار سیاستگذاری راجع به بهره‌برداری و نحوه استفاده از این منابع برخوردارند و می‌توانند به‌منظور رفاه اقتصادی نسل‌های حال و آینده کشور خود به‌طور آزادانه هر گونه سیاستگذاری برای بهره‌برداری و نحوه بهره‌برداری از این منابع را بر اساس قوانین داخلی کشور خود انجام دهند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، سند تأسیس سازمان جهانی تجارت خود نیز در مقدمه تأیید می‌نماید که توسعه تجاری و تولید باید در پرتو استفاده بهینه از منابع جهانی و با رعایت حفظ و حمایت از محیط زیست در تطابق با اهداف توسعه پایدار کشورها صورت پذیرد.<sup>۲</sup> همین‌طور، به‌عنوان یک قاعده کلی و به‌طور عام، اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بهره‌برداری از منابع طبیعی و از جمله از منابع نفت را «در شرایط طبیعی آنها» و قبل از بهره‌برداری؛ استخراج تحت پوشش قرار نمی‌دهد.<sup>۳</sup>

همین‌طور، نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت نیز فاقد صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری در حوزه منابع طبیعی و از جمله سرمایه‌گذاری در حوزه نفت است؛ چراکه این سازمان از ابزار لازم برای رسیدگی به شکایات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه منابع طبیعی از جمله در حوزه نفت برخوردار نیست.<sup>۴</sup> همچنین، این نهاد فقط به اختلافات دول عضو در مقابل یکدیگر رسیدگی می‌کند و نحوه جبران خسارات دول زیان‌دیده در نظام چندجانبه گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت

1. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, op.cit, pp. 162-196.

2. WTO Agreement: The Parties to this Agreement, Recognizing that their relations in the field of trade and economic endeavor should be conducted with a view to raising standards of living, ensuring full employment and a large and steadily growing volume of real income and effective demand, and expanding the production of and trade in goods and services, while allowing for the optimal use of the world's resources in accordance with the objective of sustainable development, seeking both to protect and preserve the environment and to enhance the means for doing so in a manner consistent with their respective needs and concerns at different levels of economic development.

3. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, op.cit, pp. 196-197.

4. Id, p. 179.

معمولاً به صورت اقدامات متقابل تجاری صورت می‌پذیرد و نه به صورت پرداخت غرامت پولی که بیشتر در مواقع سرمایه‌گذاری خارجی در قلمرو دول میزبان مراعاً است.<sup>۱</sup> به این ترتیب، و با این اوصاف، باید اذعان نمود یکی از چالش‌های اصلی پیش روی سازمان جهانی تجارت و مانع اصلی بر سر راه حاکمیت جهانی این سازمان بر حوزه نفت را ملی بودن منابع نفت در اکثر کشورهای نفت‌خیز جهان و حق حاکمیت دائم این‌گونه کشورها وفق حقوق بین‌الملل بر منابع نفت تشکیل می‌دهد.

### گفتار سوم - محدودیت‌های ذاتی نظام اقتصادی - تجاری و حقوقی سازمان جهانی

#### تجارت در حوزه نفت

اگرچه بر اساس تحقیقات انجام شده «آنکتاد» هیچ قاعده‌ای در نظام چندجانبه اقتصادی، تجاری و حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت وجود ندارد که تجارت منابع طبیعی و از جمله تجارت حوزه نفت خام و مشتقات مربوط به آن را از شمول قلمرو قواعد و مقررات این نظام مستثنا و منع کرده باشد؛ لیکن، در عمل ترکیب برخی از عوامل و محدودیت‌های ذاتی موجود در این نظام، موجب شده است که این حوزه در تئوری و عمل خارج از نظام حقوقی این سازمان قرار داشته باشد.<sup>۲</sup> مهم‌ترین این عوامل مربوط می‌شود به:

- فقدان توافق قبلی یا عدم موافقتنامه‌ای خاص راجع به حوزه نفت در این سازمان؛
- غیبت کشورهای عمده نفت‌خیز در تبیین و تدوین قواعد و مقررات گات اولیه و گات ۱۹۹۴ و عدم عضویت برخی از دول نفت‌خیز در این سازمان حتی تا حال حاضر؛
- صلاحیت محدود نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در رسیدگی به اختلافات حوزه نفت؛ و تمایل ذاتی نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری این سازمان نسبت به تأکید بر اصل بنیادین «دسترسی به بازار» به‌عنوان ستون فقرات آنکه در تئوری و عمل نسبت به «اصل دسترسی به عرضه» متفاوت است.

#### بند یکم - فقدان موافقتنامه خاص در ارتباط با منابع طبیعی (منابع نفت)

نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت مبتنی بر قواعد عام حقوقی مندرج در موافقتنامه‌های خاص است. در حقوق بین‌الملل از آن‌رو که در بسیاری از عرصه‌های بین‌المللی قواعد لازم‌الاجرا تصویب نشده است، مبحث قیاس دارای اهمیت خاصی است. در واقع، در هر قلمروی که نصوص قانونی کمتر است، نیاز به قیاس شدیدتر می‌شود. کاربرد قیاس در

1. Id.

2. Id, pp. 162-197.

این رشته از حقوق، به نوعی استفاده از قواعد عام حقوق بین‌الملل است در جایی که قاعده حقوقی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

بر این اساس، «لامی» دبیرکل سازمان جهانی تجارت و برخی از کارشناسان حقوق انرژی غربی با استفاده از قیاس منطقی نسبت به قابلیت اعمال اصول بنیادین این سازمان در حوزه نفت عقیده دارند: اصول بنیادین این سازمان می‌تواند نسبت به تجارت نفت خام و خدمات مربوط به آن در بین اعضای این سازمان قابلیت اعمال داشته باشد (لامی، ۲۰۰۷، سخنرانی در بیستمین کنگره جهانی انرژی در رم) مثلاً:

«اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» یکی از اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت است که بر تجارت کلیه کالاهای (موضوع «گات» ۱۹۹۴) تجاری قابل تبادل بین اعضای این سازمان حاکم است.

«نفت خام» یک کالای تجاری قابل تبادل بین اعضای سازمان جهانی تجارت است. نتیجه: اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری بر تجارت نفت در بین اعضای این سازمان هم حاکم است.

البته طرفداران کاربرد استدلال قیاسی (استنباطی) در حقوق بین‌الملل، عموماً به این حقیقت آگاهی دارند که شناخت ناشی از روش قیاسی موقتی است و از لحاظ علمی زمانی مورد قبول واقع می‌شود که صحت نتایج آن با روش استقرایی تأیید شود؛ اگر نه شناخت ناشی از آن قابل اتکا و قابل اعتماد نخواهد بود.<sup>۲</sup>

بنابراین، اگرچه صحیح است که از یک سو فعالیت‌های اقتصادی - تجاری در بین اعضای سازمان جهانی تجارت متکی به اصول بنیادین این سازمان است؛ لیکن از سوی دیگر، این گونه فعالیت‌ها در هر بخش منوط به توافقات قبلی بین اعضای آن و وجود موافقتنامه‌های خاص شده است.<sup>۳</sup>

اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت ابتدائاً و اصالتاً یکسری اصول اقتصادی‌اند که با درج در اسناد معاهده‌ای این سازمان قید معاهده‌ای یافته و در چارچوب اسناد این سازمان، دول عضو آن را متعهد به رعایت این اصول در قانونگذاری‌های اقتصادی - تجاری داخلی و فعالیت‌های اقتصادی - تجاری روزانه خود با دیگر اعضای این سازمان می‌نماید. به این ترتیب، فعالیت‌های اقتصادی - تجاری در بین اعضای این سازمان روی هم رفته از

۱. ژان. ژا. سالمون، «استدلال از طریق قیاس در حقوق بین‌الملل»، ترجمه سیدعلی هنجنی و رحیم نوبهار، مجله تحقیقات حقوقی، ۳۷ (۱۳۸۲)، ۱۸۳.

2. D'Amato, Anthony, 1966, *The Induction Approach Revisited*, 6 *Indian journal of International Law*, pp. 16. (Northwestern: Northwestern university school of law, 1966).

3. WTO Agreement, Art 3.

یک‌سو، متکی به اصول بنیادین عام آن شده است و از سوی دیگر، مبتنی بر توافقات قبلی و موافقتنامه‌های خاص بین اعضای این سازمان در بخش‌های مختلف اقتصادی - تجاری.<sup>۱</sup> بر این اساس، تلازم تصدیق نظریه «لامی» و دیگر کارشناسان حقوق انرژی غربی علاوه بر اتکای بر اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت از یک‌سو؛ از سوی دیگر، منوط به وجود تعهد قبلی یا وجود موافقتنامه‌ای خاص نیز در حوزه نفت است؛ چراکه بدون تعهد قبلی در حوزه نفت برای اعضای این سازمان، وفق حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه مسؤولیتی را نمی‌توان برای دول عضو آن در این حوزه در نظر گرفت؛ چراکه، بر اساس حقوق بین‌الملل، فقط اگر تعهدی در صحنه روابط بین‌الملل برای کشوری وجود داشته باشد، آن‌گاه برای آن کشور ایجاد تعهد و در نتیجه ایجاد مسؤولیت بین‌المللی می‌نماید. ضیایی بیگدلی در این زمینه می‌گوید: «مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها (موضوعات اولیه و اصلی حقوق بین‌الملل) ناشی از تعهدات بین‌المللی آنهاست؛ یعنی، هر گاه در روابط بین‌الملل برای کشوری تعهد بین‌المللی ایجاد شده باشد و نقض آن تعهد توسط آن کشور صورت گیرد، آن‌گاه برای نقض‌کننده آن تعهد بین‌المللی، مسؤولیت بین‌المللی به وجود می‌آید.»<sup>۲</sup>

به این ترتیب، به نظر می‌رسد؛ هرگونه مطالعه پژوهشی مربوط به امکان حاکمیت جهانی سازمان جهانی تجارت بر حوزه نفت و امکان تأثیرگذاری و انطباق حقوقی اصول بنیادین آن بر جنبه‌های مختلف این حوزه و از جمله بر بهره‌برداری و عرضه جهانی آن، ابتدائاً باید از طریق بررسی، مطالعه و ارزیابی استقرایی موافقتنامه مربوط به ایجاد این سازمان جهانی؛ یعنی، آثار حقوقی موافقتنامه مراکش بر حوزه نفت صورت گیرد. پاراگراف مقدماتی موافقتنامه مراکش که به‌عنوان سند تأسیس این سازمان محسوب می‌شود، و ایجادکننده این سازمان است، منعکس‌کننده اراده سیاسی روشن و شفاف دول مؤسس آن برای اداره و اجرای روابط اقتصادی، تجاری و حقوقی بین دول عضو آن است که مستفاد از آن، فقط باید

۱. مستفاد از مقدمه و مواد ۱-۳ سند تأسیس سازمان جهانی تجارت یا موافقتنامه مراکش: برای مثال: AGREEMENT ESTABLISHING THE WORLD TRADE ORGANIZATION: Article 2: Scope of the WTO:

1. The WTO shall provide the common institutional framework for the conduct of trade relations among its Members in matters related to the agreements and associated legal instruments included in the Annexes to this Agreement.
2. The agreements and associated legal instruments included in Annexes 1, 2 and 3 (hereinafter referred to as "Multilateral Trade Agreements") are integral parts of this Agreement, binding on all Members.
3. The agreements and associated legal instruments included in Annex 4 (hereinafter referred to as "Plurilateral Trade Agreements") are also part of this Agreement for those Members that have accepted them, and are binding on those Members. The Plurilateral Trade Agreements do not create either obligations or rights for Members that have not accepted them.

۲. محمدرضا ضیایی بیگدلی، «نگرشی بر مسؤولیت بین‌المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه»، تهران: مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳ (۱۳۸۳)، ۵.



در چارچوب موافقتنامه‌های خاص مربوط به حوزه‌های مختلف اقتصادی، تجاری و حقوقی این سازمان نظیر موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، موافقتنامه عمومی مربوط به تجارت خدمات (گاتس)، موافقتنامه مربوط به اقدامات سرمایه‌گذاری (تی ریمز)، موافقتنامه مربوط به جنبه‌های مختلف حقوق اموال فکری (تریپس) و ... سایر اسناد، و نتایج حاصله از تلاش‌های قبلی دول عضو آن در رابطه با آزادسازی اقتصادی - تجاری دول عضو این سازمان بر مبنای نتایج حاصله از کلیه ادوار تجاری و مذاکرات چندجانبه تجاری و نیز بر مبنای نتایج «دور اروگوئه» انجام گیرد.

با این حال، مطالعات استقرایی (جزء به جزء) موافقتنامه‌ها و سایر اسناد سازمان جهانی تجارت نشان می‌دهد که هیچ‌گونه توافق قبلی یا موافقتنامه خاصی در بین اسناد تشکیل‌دهنده این سازمان در حوزه نفت وجود ندارد. مطالعه موافقتنامه‌ها و اسناد این سازمان نشان می‌دهد؛ هیچ‌گونه توافق قبلی یا موافقتنامه‌ای خاص در حوزه نفت در این سازمان وجود ندارد؛ تا جایی که نقش این سازمان در این حوزه به خوبی روشن نیست، و با لازم‌الاجرا شدن گات ۱۹۹۴ و تشکیل سازمان جهانی تجارت، استنباط و فهم عمومی همچنان مبتنی بر این اصل استوار است که اصول بنیادین این سازمان نسبت به حوزه نفت قابلیت اعمال ندارد؛ زیرا در مرحله نخست در زمان لازم‌الاجرا شدن گات اولیه، کشورهای شمال و مصرف‌کننده نفت از طریق شرکت‌های چند ملیتی (هفت خواهران نفتی) بر کشورهای نفت‌خیز جنوب سیطره استعماری داشتند و بر مبنای قراردادهای درازمدت امتیازی، حاکم بلامنازع عرصه بین‌المللی نفت محسوب می‌شدند؛ در نتیجه، نیازی به قاعده‌سازی حقوقی در حوزه تجارت نفت در آن زمان قابل تصور نبود. دوم اینکه تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، اکثر قریب به اتفاق کشورهای نفت‌خیز هیچ‌گونه تمایلی به عضویت در گات نداشتند و در نتیجه، در قاعده‌سازی حقوقی نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت نیز مشارکت نداشتند.<sup>۱</sup> البته برای اولین بار بعد از بروز شوک نفتی سال ۱۹۷۳ و آشکار شدن آثار مخرب آن بر اقتصاد و تجارت دول توسعه یافته عضو گات، موضوعات مربوط به حوزه نفت نظیر بهره‌برداری و عرضه جهانی آن، در «دور توکیو» و سپس در «دور اروگوئه» طرح و مورد توجه خاص کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت عضو «گات» نظیر ایالات متحده آمریکا و جامعه اروپا قرار گرفت؛ اما هنگامی که گفتمان مربوط به آن با مخالفت کشورهای نفت‌خیز عضو آن نظیر ونزوئلا و مکزیک مواجه شد، مسکوت ماند.<sup>۲</sup> اگرچه مطالعات تحقیقاتی «آنکتاد» یادآور می‌شود که با وجود حساسیت‌های سیاسی - راهبردی

1. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, op.cit.

2. Id.

در حوزه نفت، هیچ قاعده یا مقرره‌ای هم در نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت وجود ندارد که تجارت نفت را از شمول مقررات این سازمان منع نموده باشد.<sup>۱</sup> البته ضیایی بیگدلی عقیده دارد: بر اساس قاعده حقوقی؛ آنچه منع نشده است، فی نفسه مجاز هم شمرده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

همین‌طور، نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت، به صورت سلبی کالاهای تجاری را از این نظام مستثنا نمی‌نماید؛ یعنی این نظام نمی‌گوید کدام دسته از کالاها تحت شمول نظام حقوقی این سازمان نیستند؛ بلکه به صورت ایجابی می‌گوید کدام کالای تجاری باید به فهرست ضمیمه موافقتنامه‌های مربوط به این سازمان منضم گردد. بر این اساس، نفت در فهرست ضمیمه هیچ‌یک از موافقتنامه‌های این نظام یافت نمی‌شود.<sup>۳</sup>

#### بند دوم - منابع طبیعی نظیر منابع نفت در شرایط طبیعی آنها

گفتمان مربوط به وضعیت حقوقی «منابع طبیعی در شرایط طبیعی آنها» برای اولین بار در رابطه با امکان اعمال مقررات موافقتنامه مربوط به «نفتا» در خصوص صادرات آب به صورت انبوه از منابع طبیعی آب کانادا به ایالات متحده امریکا مطرح گردید و سرانجام مباحث مربوط به آن با انتشار بیانیه مشترک سه کشور عضو «نفتا»؛ یعنی کانادا، مکزیک و ایالات متحده امریکا، با تأکید بر اینکه مقررات مربوط به موافقتنامه «نفتا» متعرض حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها نمی‌شود؛ پایان یافت. سه کشور یاد شده از طریق بیانیه مزبور اعلام نمودند، جز مواقعی که آب‌های طبیعی به صورت «کالا» یا «محصول» مثلاً به شکل بطری‌های آب به بازار عرضه گردد، منابع طبیعی آب در شرایط طبیعی تحت پوشش هیچ‌یک از موافقتنامه‌های مربوط به تجارت بین‌الملل و از جمله تحت پوشش موافقتنامه مربوط به «نفتا» قرار ندارد.

همین‌طور، هیچ‌یک از قواعد و مقررات موافقتنامه مربوط به «نفتا» دول عضو آن را در خصوص بهره‌برداری و نحوه بهره‌برداری و عرضه محصولات ناشی از منابع طبیعی متعهد نمی‌سازد.

همچنین، آب در شرایط طبیعی‌اش در دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، برکه‌ها و سایر منابع مشابه آن «کالا» یا «محصول» محسوب نمی‌شود و لذا گفته می‌شود؛ «منابع طبیعی در شرایط

1. Desta, Melaku Geboye, 2003a, *OPEC, the WTO and Regional Trade Agreements*, p. 529, *Journal of World Trade*, 37(3), 2003, p. 523-551.

۲. ضیایی بیگدلی، «تقریرات».

3. see: WTO Agreements; Annexes.

طبیعی‌شان» در معرض مقررات هیچ‌یک از موافقتنامه‌های تجاری قرار ندارد.<sup>۱</sup> این دیدگاه، از سوی بسیاری از مفسرین حقوق نظام گات/ سازمان جهانی تجارت مورد پشتیبانی واقع شد مبنی بر اینکه «منابع طبیعی در شرایط طبیعی‌شان» تحت پوشش مقررات این سازمان نیست، البته تا زمانی که مورد بهره‌برداری/ استخراج قرار گیرند و به بازار جهانی عرضه شوند.

در نتیجه، هیچ‌یک از قواعد و مقررات نظام گات/ سازمان جهانی تجارت، دول عضو این سازمان را ملزم به بهره‌برداری و صدور کالاهای مستخرجه از منابع طبیعی آنها نمی‌نماید.<sup>۲</sup> با وجود این، نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در قضیه «الوار»<sup>۳</sup> میان کانادا و ایالات متحده امریکا، دیدگاه یاد شده را تعدیل نمود و اعلام کرد در برخی شرایط معین، «منابع طبیعی در شرایط طبیعی‌شان» ممکن است تحت شمول قواعد و مقررات سازمان جهانی تجارت قرار گیرد.

در این قضیه (قضیه الوار)، نهاد استینافی نظام حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت ضمن تأیید گزارش هیأت رسیدگی‌کننده بدوی «درختان ایستاده»<sup>۴</sup> را به دلیل ایستاده بودن (ثابت بودن و جریان نداشتن) و قابل لمس بودن<sup>۵</sup> در مفهوم ماده ۱ «موافقتنامه مربوط به اقدامات ضد پارانه‌ها»<sup>۶</sup> «کالا» تلقی نمود و تحت شمول موافقتنامه مزبور دانست.

به این ترتیب، نهاد استینافی در این قضیه اذعان نمود که در برخی شرایط معین، قواعد و مقررات نظام گات/ سازمان جهانی تجارت می‌تواند نسبت به «منابع طبیعی در شرایط طبیعی‌شان» قابلیت اعمال دارد.<sup>۷</sup>

با این حال، این نهاد اعلام نمود نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت نمی‌تواند دول عضو این سازمان را مجبور به بهره‌برداری؛ استخراج و عرضه کالاهای مستخرجه از منابع طبیعی آنها نماید.<sup>۸</sup>

**بند سوم - اوپک و دول نفت خیز غیر عضو سازمان جهانی تجارت به عنوان چالشی دیگر**  
اگرچه امروزه بسیاری از صادرکنندگان نفت عضو اوپک به عضویت سازمان جهانی تجارت پذیرفته شده‌اند؛ لیکن بخش عمده‌ای از تجارت نفت خام همچنان از طریق صادرکنندگانی

1. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, op.cit, p.162.

2. Cossy, 2012, op.cit, pp. 283-284.

3. US- Softwood Lumber IV.

4. Standing Trees.

5. Tangible.

6. Subsidies and Countervailing Measures (SCM).

7. WTO, 2012, *WTO Dispute Settlement: One - Page Case Summaries*, pp. 101-102.

8. Id, pp. 196-197.

انجام می‌شود که هنوز خارج از نظام چندجانبه اقتصادی، تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت قرار دارند.<sup>۱</sup>

همین‌طور، امروزه سه کشور مهم نفت‌خیز عضو اوپک یعنی عراق، ایران و لیبی خارج از سازمان جهانی تجارت قرار دارند. در حقیقت از آنجا که پذیرش دول جدید در این سازمان به صورت اجماعی انجام می‌گیرد، ایالات متحده آمریکا درخواست عضویت ایران و لیبی را به این سازمان بلوکه نموده است.<sup>۲</sup>

اثر فزاینده این قضیه آن است که کشورهایی که حدود ۳۳ درصد نفت اوپک را دارا هستند، همچنان خارج از نظام چندجانبه اقتصادی، تجاری و حقوقی همه جانبه این سازمان قرار دارند.<sup>۳</sup> به این ترتیب، امروزه علاوه بر اوپک به عنوان سازمانی که امر سیاست‌گذاری‌های نفتی کشورهای عضو را در صفحه جهانی انرژی بر عهده دارد، هر یک از کشورهای نفت‌خیز عرصه جهانی نفت نیز که عضو سازمان تجارت جهانی نیست، به تنهایی می‌تواند با اعمال محدودیت‌های مقداری صادراتی در عرضه نفت شرایطی را در بازار جهانی این ماده معدنی خام یا کالای راهبردی ایجاد نماید که به خودی خود روی کنترل قیمت نفت در بازار جهانی اثرگذار خواهد بود.

بنابراین، گفته می‌شود که یکی دیگر از چالش‌های حاکمیت جهانی سازمان جهانی تجارت بر حوزه نفت به اوپک و عدم عضویت برخی از کشورهای عمده نفت‌خیز عضو آن در این سازمان مربوط می‌شود.<sup>۴</sup>

#### بند چهارم - «اصل دسترسی به عرضه»<sup>۵</sup> در مقابل «اصل دسترسی به بازار»<sup>۶</sup>

هنگامی که بحث تجارت کالاهای مستخرجه از منابع طبیعی و از جمله تجارت کالاهای حوزه نفت پیش می‌آید، محدودیت‌های مقداری صادراتی بسیار رایج‌تر از محدودیت‌های وارداتی است و کشورهای صادرکننده این نوع از کالاها بنا به دلایل متعددی نظیر کنترل یا افزایش قیمت جهانی آنها از محدودیت‌های مقداری استفاده می‌نمایند؛ یعنی، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق اختلافات تجاری در نظام گات/ سازمان جهانی تجارت ناظر بر اصل ممنوعیت محدودیت‌های

1. Van der ploeg, Frederick, 2010, *Natural Resources: Curse or Blessing?* pp. 25(UK, University of oxford, 2010).

2. Navarro, Angel de la Vega, 2008, *The Energy Exception: The Challenge of Establishing International Energy Trading Norms*, p5 (Mexic, National Autonomous University of Mexico, 2008).

3. Selivanova, Yolia, 2011, *Regulation of Energy in international Trade Law: WTO, NAFTA and Energy Charter*, pp25 -(Kluwer Law International BV. The Netherlands, 2011).

4. Desta, *Melaku Geboye*, 2003a, op.cit, pp. 533-538.

5. Access to Supply.

6. Access to Market.

مقداری (ماده ۱۱ گات) مربوط به محدودیت‌های مقداری وارداتی است، رابطه این اصل با حوزه منابع طبیعی و از جمله در بخش نفت بیشتر مربوط به محدودیت‌های مقداری صادراتی می‌شود. سازمان جهانی تجارت مبلغ و مدافع «اصل دسترسی به بازار» است؛ در حالی که موافق و محدودیت‌های ناشی از تجارت نفت و عرضه جهانی آن به چالش‌های مربوط به «دسترسی به عرضه» نفت پیوند می‌خورد.<sup>۱</sup>

روح حاکم بر موافقتنامه‌ها و سایر اسناد سازمان جهانی تجارت بیشتر تسهیل‌کننده واردات کالاهای صنعتی مازاد و سرریز تجدیدپذیر دول صنعتی شمال و حذف حمایت‌های دولتی از کالاهای داخلی است؛ تا جایی که دول عضو این سازمان را بیشتر ملزم به تسهیل ورود این‌گونه کالاها به قلمرو خود از قلمرو سایر اعضا می‌نماید.

گات ۱۹۴۸ و گات ۱۹۹۴/سازمان جهانی تجارت، عکس‌العمل یا پاسخی بود به گرایش دولت‌ها در حمایت‌گرایی از تولیدات صنعتی داخلی آنها. این نظام به‌منظور مقابله با بستن مرزها و عدم اجازه ورود کالاهای تولیدی کشورهای خارجی یا مقابله با بستن عوارض گمرکی بالا بر کالاهای وارداتی و غیر رقابتی کردن آنها در مقایسه با تولیدات صنعتی داخلی تأسیس گردید.<sup>۲</sup> درواقع، نظام «برتون وودز» و «گات» اولیه و ادوار هفت‌گانه مربوط به آن و سپس دور اروگوئه/سازمان جهانی تجارت، از همان ابتدا به‌دنبال کاهش و حذف عوارض گمرکی

1. Desta, 2004, op.cit, p. 33.

2. GATT1994: Article 28 bis: Tariff negotiations:

1. The contracting parties recognize that customs duties often constitute serious obstacles to trade; thus negotiations on a reciprocal and mutually advantageous basis, directed to the substantial reduction of the general level of tariffs and other charges on imports and exports and in particular to the reduction of such high tariffs as discourage the importation even of minimum quantities, and conducted with due regard to the objectives of this Agreement and the varying needs of individual contracting parties, are of great importance to the expansion of international trade. The CONTRACTING PARTIES may therefore sponsor such negotiations from time to time.
2. (a) Negotiations under this Article may be carried out on a selective product- by- product basis or by the application of such multilateral procedures as may be accepted by the contracting parties concerned. Such negotiations may be directed towards the reduction of duties, the binding of duties at the existing levels or undertakings that individual duties or the average duties on specified categories of products shall not exceed specified levels. The binding against increase of low duties or of duty- free treatment shall, in principle, be recognized as a concession equivalent in value to the reduction of high duties.
- (b) The contracting parties recognize that in general the success of multilateral negotiations would depend on the participation of all contracting parties which conduct a substantial proportion of their external trade with one another.
3. Negotiations shall be conducted on a basis which affords adequate opportunity to take into account:
  - (a) the needs of individual contracting parties and individual industries;
  - (b) the needs of less- developed countries for a more flexible use of tariff protection to assist their economic development and the special needs of these countries to maintain tariffs for revenue purposes; and.
  - (c) all other relevant circumstances, including the fiscal, \* developmental, strategic and other needs of the contracting parties concerned.

وارداتی و تسهیل امور وارداتی بوده است؛ به نحوی که تلاش‌های سازمان جهانی تجارت و اصول بنیادین آن نیز عمدتاً بر تسهیل واردات کالاهای صنعتی مازاد کشورهای صنعتی شمال و خدمات تجاری مربوط به این کالاهای صنعتی در بازار گسترده‌تر سایر اعضا متمرکز است؛ یعنی، به‌طور معمول نظام اقتصادی، تجاری و حقوقی سازمان جهانی تجارت و اصول بنیادین آن، برای مقابله با موانع وارداتی که مانع ورود تولیدات صنعتی مازاد دول عضو به قلمرو اعضای دیگر آن می‌شود، طراحی گردیده است.<sup>۱</sup>

در این راستا، تمام مذاکرات ادوار هفت‌گانه مربوط به گات و سپس دور اروگوئه آن نیز مبین مذاکره بر سر کاهش تعرفه‌های گمرکی وارداتی به‌منظور تسهیل ورود کالاهای صنعتی وارداتی است ...

### ادوار تجاری گات<sup>۲</sup>

ردیف	سال	مکان / نام	موضوع تحت پوشش	تعداد کشورهای عضو
۱	۱۹۴۷	ژنو	کاهش عوارض گمرکی	۲۳
۲	۱۹۴۹	آنسی	کاهش عوارض گمرکی	۱۳
۳	۱۹۵۱	تورکوآی	کاهش عوارض گمرکی	۳۸
۴	۱۹۵۶	ژنو	کاهش عوارض گمرکی	۲۶
۵	۱۹۶۰-۶۱	ژنو(دور دیلون)	کاهش عوارض گمرکی	۲۶
۶	۱۹۶۴-۶۷	ژنو(دور کندی)	کاهش عوارض گمرکی و اقدامات ضد ارزان فروشی	۶۲
۷	۱۹۷۳-۷۹	ژنو(دور توکیو)	کاهش عوارض گمرکی، حذف موانع غیر گمرکی و چارچوب موافقتنامه‌ها	۱۰۲
۸	۱۹۸۶-۹۴	ژنو (دور اروگوئه)	کاهش عوارض گمرکی، حذف موانع غیر گمرکی، قواعد تجاری، تجارت خدمات، اموال فکری، حل و فصل اختلافات، منسوجات، محصولات کشاورزی، تشکیل سازمان جهانی تجارت و ...	۱۲۳

1. Verclas, Kirsten, Riestler, Jessica, Manzer, Jamie and Hoxtell, Wade, 2009, op.cit, pp. 422.

2. WTO, 2011, Understanding the WTO, p18; available at: <http://www.wto.org>.

از این رو، «گات» سلاحی بود برای حذف عوارض «گمرکی وارداتی»<sup>۱</sup> کشورهای جهان و باز نمودن بازارهای جهانی به روی تولیدات صنعتی مازاد کشورهای صنعتی شمال و لذا «اصل دسترسی به بازار» از اصول بنیادین، زیرین و تفکیک‌ناپذیر نظام اقتصادی - تجاری همه جانبه گات/ سازمان جهانی تجارت محسوب می‌شود؛ تا جایی که سایر اصول بنیادین این نظام نیز؛ یعنی «اصل عدم تبعیض» شامل «شرط یا اصل ملل کامله‌الوداد» و «اصل رفتار ملی» و همین‌طور «اصل آزادسازی اقتصادی» و «اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» همگی در خدمت به اصل بنیادین و زیرین «دسترسی به بازار» عمل می‌نمایند.<sup>۲</sup> به این ترتیب، ستون فقرات اصول بنیادی سازمان جهانی تجارت را «اصل دسترسی به بازار» تشکیل می‌دهد. نیروی پیش برنده و سنگ زیرین نظام اقتصادی - تجاری گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت را نیز غالباً منافع دول عضو در دسترسی به بازار سایر اعضا برای فروش تولیدات مازاد آنها شکل می‌دهد که عموماً تولیدات صنعتی است.<sup>۳</sup> بنابراین، گفته می‌شود؛ این نظام ابتدائاً به‌عنوان میوه خالص تلاش جوامع صنعتی شمال به‌منظور آزادسازی و جریان یافتن سهل و آسان تولیدات مازاد صنعتی هر یک از آنها در بازار وسیع‌تر دیگر اعضای آن در سال ۱۹۴۷ به‌وجود آمد.<sup>۴</sup>

همین‌طور، تعابیر و تفاسیر هرمنوتیک موجود نسبت به سایر اصول بنیادین این سازمان نیز حاکی از آن است که این اصول در خدمت اصل بنیادین و زیرین دسترسی به بازار قرار دارند و بیشتر مسائل مربوط به تسهیل واردات به بازار دول عضو این سازمان را پوشش می‌دهند.<sup>۵</sup> این در حالی است که مشکلات کشورهای صنعتی شمال و واردکننده/ مصرف‌کننده نفت در رابطه با حوزه نفت ناشی از اصل «دسترسی به عرضه» است که در میان اصول بنیادین نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری این سازمان جای آن خالی است و دربردارنده منافع مربوط به واردکنندگان/ مصرف‌کنندگان نفت است. در حالی که «اصل دسترسی به بازار» ناظر به منافع صادرکنندگان است.<sup>۶</sup>

علاوه بر این، بین «اصل دسترسی به بازار» و «اصل دسترسی به عرضه» تفاوت عمیقی وجود دارد؛ یعنی، اصل دسترسی به بازار معمولاً در رابطه با کالاهای صنعتی مازاد و

1. GATT 1994: Article 28 bis, op.cit.

1. WTO, 2010, *Trade in natural resources*, op.cit, p. 203.

2. Desta, 2003, op.cit, pp. 533-538.

3. WTO, 2010, *Trade in natural resources*, op.cit, p. 185.

4. Selivanova, Yulia, 2008, *The Role of Energy Charter in International Energy Trade. Paper presented at the Energy in the WTO?* pp1315 -, available at: [www.encharter.org](http://www.encharter.org).

5. Id, pp. 17-19.

6. Desta, 2003, op.cit, pp. 532-533.

سرریز صادراتی مطرح است و ناظر به منافع تولیدکننده/صادرکننده است؛ در حالی که اصل دسترسی به عرضه، اغلب در رابطه با کالاهای کمیاب و حساس راهبردی ناشی از منابع طبیعی نظیر نفت مطرح است و ناظر به منافع واردکننده/مصرف‌کننده است.

به این ترتیب، در حالی که نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری گات/سازمان جهانی تجارت «اصل دسترسی به بازار» را هدف قرار داده است؛ لیکن، در حوزه نفت مسأله اصلی برای کشورهای واردکننده/مصرف‌کننده و به‌ویژه برای کشورهای صنعتی شمال، دسترسی آسان و با قیمت معقول (به‌زعم آنها) به عرضه نفت مطرح است؛ در حالی که سازمان جهانی تجارت به منظور «دسترسی به بازار» طراحی گردیده و معطوف به تسهیل واردات کالاهای صنعتی مازاد کشورهای صنعتی است و نه تسهیل «دسترسی به عرضه» موادمعدنی همین‌طور، اصول بنیادین نظام اقتصادی - تجاری و حقوقی چندجانبه گات/سازمان جهانی تجارت معطوف به حذف موانع وارداتی کالاهای صنعتی است تا اینکه معطوف به حذف موانع صادراتی به‌منظور تسهیل صادرات منابع طبیعی نظیر نفت خام شده باشد.<sup>۱</sup>

البته نکته ظریفی در اینجا وجود دارد؛ به این مفهوم که «اصل دسترسی به بازار» یعنی، حذف موانع وارداتی که در واقع تسهیل‌کننده واردات یا دربردارنده منافع صادرکنندگان است. این اصل در حالی که برای صادرکنندگان تسهیل‌کننده عرضه کالاهای آنهاست؛ لیکن تسهیل‌کننده «دسترسی به عرضه» کالاهای کمیاب برای واردکنندگان نیست؛ چراکه در تسهیل «دسترسی به عرضه» برای واردکنندگان، امر به تسهیل عرضه از طرف عرضه‌کنندگان در آن وجود ندارد. در حالی که در «اصل دسترسی به بازار»، امر به تسهیل واردات به واردکنندگان امر شده است. از این‌رو گفته می‌شود این نظام در زمینه عرضه جهانی نفت و دسترسی آسان و به قیمت معقول برای کشورهای واردکننده/مصرف‌کننده به خوبی طراحی نشده است؛ بلکه این نظام به‌منظور «دسترسی به بازار» طراحی گردیده است و معطوف به تسهیل واردات کالاهای صنعتی مازاد از کشورهای صادرکننده صنعتی شمال توسط واردکنندگان است و نه تسهیل «دسترسی به عرضه» مواد معدنی.

به هر روی، محدودیت‌های تجاری در عرضه جهانی نفت بیشتر معطوف به موانع صادراتی نظیر محدودیت‌های مقداری صادراتی عرضه جهانی نفت است و عموماً پُر چالش‌ترین قضیه در حوزه نفت برای کشورهای واردکننده/مصرف‌کننده نفت محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

مفهوم مطالب فوق درحوزه نفت به این معناست که گرچه هر یک از دول عضو گات

1. WTO, 2010, *Trade in natural resources*, op.cit, pp. 163-176.

2. Id.



۱۹۹۴، سازمان جهانی تجارت در امکان دسترسی به بازار سایر اعضا، دارای یک منفعت مسلم برای تولیدات صنعتی مازاد خود هستند؛ لیکن، «اصل دسترسی به بازار» برای دول نفت‌خیز و صادرکننده نفت امتیازی برای صدور نفت آنها محسوب نمی‌شود؛ چراکه آنها برای صدور کالای کمیاب و راهبردی خود به بازارهای جهانی با مشکلی مواجه نیستند.<sup>۱</sup>

درواقع، اصل «دسترسی به بازار» مزیتی برای کشورهای نفت‌خیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا برای عرضه جهانی کالاهای کمیاب - حساس و راهبردی، اساساً «اصل دسترسی به بازار» موضوعیت ندارد. در مقابل، دسترسی به نفت برای کشورهای شمال و توسعه یافته واردکننده/ مصرف‌کننده نفت یک امتیاز محسوب می‌شود و اطمینان از دسترسی به عرضه متوازن و مستمر نفت همراه با یک قیمت معقول برای آنها از یک اولویت راهبردی و امنیتی برخوردار است؛ تا جایی که حتی حاضرند برای دسترسی به نفت با کشورهای نفت‌خیز یا هر کشوری که در این زمینه مانعی ایجاد کند، بجنگند؛ چراکه نفت‌خام برای توسعه پایدار آنها از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است.<sup>۲</sup>

#### بند پنجم - فقدان مکانیسم تضمین‌کننده اجرای اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت

##### بر حوزه نفت.

نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت یک نظام پارادایمیکی حقوقی مبتنی بر «حقوق سخت»<sup>۳</sup> در سطح جهانی است. علمای حقوق بین‌الملل، این سازمان را به‌عنوان بهترین مصداق بارز نظام‌های مبتنی بر «حقوق سخت»<sup>۴</sup> در سطح جهانی توصیف می‌نمایند؛ یعنی، یک نظام حقوقی که مبتنی بر یک سری قواعد حقوقی رسمی است و در مقابل عدم پیروی از مقررات آن یا عدم اجرای تعهدات توسط هر یک از دول عضو آن، مجازات‌های رسمی بر علیه متخلفین از قواعد آن در این نظام حقوقی پیش‌بینی شده است؛ به این مفهوم که ساز و کار تقویت و تضمین اجرای قواعد و مقررات این نظام از طریق نهاد حل‌وفصل آن فراهم

1. Mernier, 2011, *WTO and Energy Charter Treaty (ECT)*, pp. 85-88; available at: <http://www.wto.org>.

4. Jackson, 20002001 -, op.cit, pp.106-120.

3. Hard Law.

۴. برخلاف نظام‌های حقوقی مبتنی بر حقوق نرم Soft Law که تقویت و تضمین اجرای تعهدات ناشی از آن بستگی به «اقتناع» هر یک از دول عضو آن دارد، و در صورت تعرض نسبت به مقررات آن، «ابراز تاسف» توسط دولت خاطی کافی است؛ لیکن در نظام‌های مبتنی بر حقوق سخت Hard Law قواعد حقوقی تنبیهی رسمی پیش‌بینی می‌شود و در مقابل عدم پیروی از مقررات آن و عدم اجرای تعهدات ناشی از آن نظام حقوقی، مجازات‌های رسمی پیش‌بینی شده که در صورت تخلف بر اعضای متخلف تحمیل می‌شود. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Langile, Joanna, 2011, *NEITHER CONSTITUTION NOR CONTRACT: Understanding the WTO by Examining the legal limits on contracting out through regional trade Agreements*, New York UNIVERSITY LAW REVIEW [Vol. 86, pp14811518 -(US: New York University School of Law, 2011).

شده و برای مقابله با متخلفین از اصول آن یک‌سری مجازات‌های رسمی پیش‌بینی شده است؛ به نحوی که سازوکارهای بازدارنده و امکان اقدام متقابل از طریق نهاد حل‌وفصل این سازمان توسط اعضای دیگر بر علیه دولت متخلف در این سازمان وجود دارد.<sup>۱</sup>

با وجود این، جالب است که به‌رغم تهدید به شکایت علیه کشورهای نفت‌خیز عضو اوپک عضو سازمان جهانی و به‌رغم گله‌مندی فراوان دول توسعه یافته واردکننده/ مصرف‌کننده نفت نسبت به اعمال محدودیت‌های مقداری صادراتی نفت توسط اوپک و کشورهای عضو آنکه عضو سازمان جهانی تجارت نیز هستند و نادیده گرفتن «اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» مندرج در ماده ۱۱ گات از طرف این دسته از دولت‌های نفت‌خیز به‌منظور تأمین منافع اقتصادی خود با کنترل قیمت جهانی آن، تاکنون هیچ‌یک از دول واردکننده/ مصرف‌کننده نفت جهت حل‌وفصل اختلافات نفتی خود با کشورهای نفت‌خیز عضو این سازمان و منع کشورهای اخیر از اعمال محدودیت‌های صادراتی نفتی به‌طور رسمی متوسل به نهاد حل‌وفصل اختلافات این سازمان نشده است؟! آیا کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت عضو این سازمان واقعاً و در عمل هیچ‌گونه شکایتی نسبت به اعمال «محدودیت‌های صادراتی» دول نفت‌خیز عضو این سازمان نداشته و ندارند؟! اگر شکایتی وجود دارد؛ پس چرا تاکنون دول واردکننده/ مصرف‌کننده نفت صنعتی شمال برای تضمین منافع خود و تقویت «اصل بنیادین ممنوعیت محدودیت‌های مقداری»، آن‌گونه که برخی از کارشناسان غربی نظیر «لامی» عقیده دارند، متوسل به این نهاد نشده‌اند؟! «لامی» دبیرکل سازمان جهانی تجارت عقیده دارد: نهاد حل‌وفصل اختلافات این سازمان می‌تواند اصول بنیادین نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری آن را در رابطه با مسائل مربوط به حوزه نفت تقویت نماید ولو اینکه این اصول بر اساس ایده بنیانگذاران این سازمان به‌طور خاص برای پوشش حوزه نفت تنظیم و تدوین نشده باشد.<sup>۲</sup> با عنایت به نظریه «لامی» در این زمینه و با توجه به نقش کشورهای عضو اوپک عضو سازمان جهانی تجارت در اعمال مکرر «محدودیت‌های صادراتی» به‌منظور تنظیم قیمت جهانی نفت با نادیده گرفتن «اصل ممنوعیت محدودیت‌های صادراتی» (در اینجا صادراتی) از طرف دول نفت‌خیز مزبور؛ چرا پس از گذشت ۱۸ سال از تأسیس این سازمان، هنوز به‌منظور تقویت این اصل (طبق عقیده لامی) و به‌منظور تقویت منافع کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت، هیچ‌گونه شکایتی نزد نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در این زمینه صورت نگرفته است؟!

1. Id: Langile, Joanna, 2011, op.cit.

2. WTO, Lamy, 2007, op.cit.

یادآور می‌شود؛ گفتمان مربوط به امکان به چالش کشیدن رویه «اوپک» در اعمال محدودیت‌های مقداری صادراتی نفت و شکایت علیه این سازمان ابتداءً در ایالات متحده امریکا شکل گرفت. در این راستا، دفتر سناتور «فرانک لوتنبرگ» با انتشار گزارشی در سال ۲۰۰۴ میلادی و با استناد به مقررات گات/ سازمان جهانی تجارت و به‌ویژه با استناد به ماده ۱۱ گات ۱۹۹۴ عقیده داشت که رویه محدودکننده اوپک در صادرات نفت به بازار جهانی این کالا در تعارض با مقررات نظام چندجانبه اقتصادی، تجاری و حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت و به‌ویژه مغایر با اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری مندرج در ماده ۱۱ گات است.

همین‌طور، یکی از نمایندگان کنگره امریکا به نام «پیتر دی فازیو» در دسامبر سال ۲۰۰۶ میلادی با ارسال نامه‌ای به بوش پسر رییس‌جمهور امریکا مدعی شد؛ از آنجا که هشت کشور از میان ۱۲ کشور عضو اوپک عضو سازمان جهانی تجارت نیز هستند و با اعمال محدودیت‌های مقداری صادراتی نفت و با دستکاری غیرقانونی در بازار جهانی آن موجب افزایش قیمت نفت در بازار جهانی می‌شوند؛ در نتیجه رویه محدودکننده این کشورها در صادرات نفت، مغایر با مقررات و بخصوص در تضاد با اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری مندرج در ماده ۱۱ گات است و لذا ایالات متحده امریکا باید علیه اوپک و اعضای آن به نهاد حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت در این زمینه شکایت نماید.<sup>۱</sup>

جوهره گزارش سناتور «لوتنبرگ» و نامه «دی فازیو» مبتنی بر این ایده استوار بود که محدود نمودن تولید نفت و محدودیت در عرضه جهانی آن توسط دول عضو اوپک در تعارض با اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری مندرج در بند یکم ماده ۱۱ گات است؛ چراکه اقدام دول عضو اوپک در کاهش تولید و محدود نمودن عرضه جهانی نفت در عمل نوعی محدودیت صادراتی محسوب می‌شود که بر اساس بند یکم ماده ۱۱ گات ممنوع است. درواقع، بر مبنای تئوری اقتصادی، محدود نمودن تولید نفت و اعمال محدودیت در صادرات آن دارای اثرات یکسانی است. به‌طوری‌که شبیه محدودیت در صادرات نفت، محدود نمودن بهره‌برداری و تولید نفت کمتر از مقدار تقاضای جهانی آن توسط دول عضو اوپک و افزایش قیمت جهانی نفت از این طریق، به عقیده واردکنندگان نفت هزینه‌های تولید را از کشورهای صادرکننده نفت به کشورهای واردکننده آن منتقل می‌کند.<sup>۲</sup>

با همه این اوصاف و به هر حال، گفته شد که آیا محدود نمودن بهره‌برداری و تولید مواد خام از منابع طبیعی می‌تواند به‌عنوان نوعی محدودیت مقداری صادراتی تلقی شود و در

1. Id.

2. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, op.cit, p.185.

نتیجه در تعارض با ماده ۱۱ گات قلمداد گردد؟

بسیاری از مفسرین حقوق نظام گات / سازمان جهانی تجارت در پاسخ به این پرسش بر این عقیده هستند که نمی‌توان از اصل «ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» مندرج در ماده ۱۱ گات آن‌چنان تفسیر موسعی ارائه نمود که این اصل به نوبه خود بهره‌برداری و تولید از منابع طبیعی را نیز پوشش دهد؛ چراکه در نظام گات / سازمان جهانی تجارت، قاعده‌ای وجود ندارد که دول دارای منابع طبیعی و از جمله کشورهای نفت‌خیز عضو این سازمان را ملزم به بهره‌برداری و تولید نفت‌خام از منابع نفت تا حد و اندازه تقاضای جهانی آن نماید.<sup>۱</sup> این دیدگاه در گزارش تجاری سال ۲۰۱۰ سازمان جهانی تجارت نیز راجع به منابع طبیعی منعکس و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است و بر اساس آن این‌گونه فهمیده می‌شود که طبق مقررات سازمان جهانی تجارت، محدود نمودن بهره‌برداری و تولید از منابع طبیعی نظیر بهره‌برداری از منابع نفت مغایر با اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری مندرج در بند یکم ماده ۱۱ گات نیست و لذا به عقیده بسیاری از کارشناسان حقوق نظام اقتصادی، تجاری و حقوقی گات / سازمان جهانی تجارت این‌گونه محدودیت‌ها (محدودیت‌های مقداری تولید نفت) مجاز است.<sup>۲</sup> همین‌طور، به نظر بسیاری از مفسرین حقوق نظام گات / سازمان جهانی تجارت، تفسیر موسع از ماده ۱۱ گات در خصوص اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری به نحوی که بهره‌برداری؛ استخراج و تولید مواد معدنی را نظیر محدود نمودن تولید نفت‌خام توسط دول عضو اوپک را نیز تحت پوشش قرار دهد با چالش جدی مواجه است.<sup>۳</sup>

بنابراین، به‌رغم ایده «لامی»، حقیقت این است که صلاحیت این نهاد برای حل و فصل اختلافات مربوط به حوزه نفت بسیار محدود است و به‌دلیل ماهیت ذاتی این نظام و تأکید بر اصل دسترسی به بازار صرفاً جنبه‌های وارداتی نفت و آن هم تنها مشتقات نفتی را پوشش می‌دهد، و علت عدم شکایت دول واردکننده / مصرف‌کننده نفت علیه کشورهای نفت‌خیز عضو این سازمان عدم صلاحیت نهاد حل و فصل اختلافات و ناکارآمدی آن برای رسیدگی به اختلافات نفتی بین اعضای این سازمان است. برای اطمینان از عدم صلاحیت نهاد مزبور برای رسیدگی به اختلافات حوزه نفت و وجود حجم وسیع خشم سیاستمداران کشورهای توسعه‌یافته غربی نسبت به اعمال محدودیت‌های مقداری صادراتی نفت توسط کشورهای نفت‌خیز عضو این سازمان کافی است به گزارش دفتر سناتور امریکایی «لوتن برگ» مراجعه شود.<sup>۴</sup>

1. Marceau, 2010, op.cit, pp. 83-93.

2. WTO, 2010, *Trade in Natural Resources*, op.cit, p. 166.

3. Cossy, Mireille, 2012, *Energy Trade and WTO Rules: Reflexions on Sovereignty over Natural Resources, Export Restrictions and Freedom of Transit*, p. 290, (WTO, Centre William Rappard, Rue de Lausanne 154, CH1211 - Geneva 21, Switzerland, 2012).

4. WTO, 2006, *WTO Dispute Settlement: One - Page Case Summaries*(1995- September 2006), Retrieved

بنابراین، برخلاف ایده «لامی» در شرایط کنونی نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت جهت تقویت «اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» (در اینجا صادراتی) در حوزه نفت خام فاقد صلاحیت رسیدگی است. این رمز، یکی از علل مهم عدم شکایت کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده نفت از کشورهای نفت‌خیز عضو این نظام بعد از گذشت بیش از ۶۰ سال از تشکیل و تدوین گات اولیه و سپس سازمان جهانی تجارت است.

### نتیجه‌گیری

۱. ویژگی‌های خاص حوزه نفت خام، تجارت آن را از تجارت کالاهای صنعتی متمایز می‌سازد؛ در واقع، آمیزه‌ای از عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و راهبردی، تجارت آن را از نظام چندجانبه اقتصادی، تجاری و حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت جدا می‌کند؛ زیرا هیچ‌یک از کالاهای تجاری دیگر اعم از مواد خام یا کالاهای صنعتی اهمیت فوق‌العاده‌ای را دارا نیست که این کالای حیاتی برای توسعه و رشد پایدار سایر بخش‌های اقتصادی دارد. همین‌طور، مشخص گردید که منابع نفت خام نیز در عین کمیاب بودن به‌طور فزاینده رو به کاهش است و در حال طی نمودن «پیک نفتی» است.

۲. تحقیقات انجام شده از سوی «آنکتاد» نیز نشان می‌دهد اهمیت این کالای حیاتی بر رشد پایدار اقتصاد جهانی، آن‌چنان است که در گذشته، تجارت آن به‌عنوان یک کالای راهبردی ویژه مورد توجه خاص اقتصاددانان و سیاستمداران بوده و هست، به‌نحوی که تجارت آن در گذشته عمدتاً در یک فضای سیاسی صورت گرفته است، و نه در چارچوب اصول بنیادین نظام اقتصادی - تجاری همه جانبه تجاری گات/ سازمان جهانی تجارت یا بر مبنای موافقتنامه‌های اقتصادی - تجاری بین‌المللی دیگر.

۳. در میان اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت، «اصل دسترسی به بازار» به‌عنوان بنیادی‌ترین اصل و جزء تفکیک‌ناپذیر نظام اقتصادی - تجاری همه جانبه گات/ سازمان جهانی تجارت محسوب می‌شود؛ تا جایی که سایر اصول بنیادین این نظام؛ یعنی، «اصل عدم تبعیض» شامل «شرط یا اصل ملل کامله‌الوداد» و «اصل رفتار ملی» و همین‌طور «اصل آزادسازی اقتصادی» و «اصل ممنوعیت محدودیت‌های مقداری» همگی در خدمت به اصل بنیادین «دسترسی به بازار» و به‌منظور تسهیل ورود کالاهای تجاری کشورهای صنعتی شمال به بازار گسترده‌تر دیگر اعضا عمل می‌نمایند. در واقع، ستون فقرات اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت را «اصل دسترسی به بازار» تشکیل می‌دهد

که ناظر به منافع صادرکنندگان کالاهای تجاری مازاد دول صنعتی شمال است. در حالی که مشکلات کشورهای صنعتی شمال و واردکننده/ مصرف‌کننده نفت در حوزه نفت ناشی از اصل «دسترسی به عرضه» است که در میان اصول بنیادین نظام چندجانبه اقتصادی - تجاری این سازمان جای آن خالی است و در بردارنده منافع مربوط به واردکنندگان/ مصرف‌کنندگان نفت است. در حالی که در عرضه جهانی نفت، محدودیت‌های صادراتی جلوه بیشتری نسبت به موانع وارداتی دارد؛ چراکه برای واردکنندگان/ مصرف‌کنندگان نفت، دسترسی آسان به نفت از اولویت راهبردی برخوردار است.

۴. امروزه اداره و کنترل تجارت نفت خام چند قطبی است و علاوه بر اوپک سازمان‌ها و نهادهای دیگری نیز در این حوزه فعال هستند و هیچ‌گونه سازمان جهانی واحدی وجود ندارد که بر حوزه نفت حاکم باشد. همین‌طور، هیچ چارچوب حقوقی منظم و واحدی نیز برای حاکمیت در این حوزه از اقتصاد جهانی یافت نمی‌شود. علاوه بر این، هیچ مدل کنترلی قابل قبول اجماعی نیز وجود ندارد که نشان دهد حاکمیت جهانی بر این کالای حیاتی در آینده چگونه و توسط کدام‌یک از سازمان‌های بین‌المللی یا جهانی باید اعمال گردد.

بنابراین، نتایج حاصله از این مقاله نشان می‌دهد که نظام چندجانبه اقتصادی، تجاری و حقوقی گات ۱۹۹۴/ سازمان جهانی تجارت در رابطه با حوزه نفت به نحو مطلوب طراحی نگردیده و به خوبی نمی‌تواند موضوعات مربوط به این حوزه را پوشش دهد. عملاً آثار حقوقی اصول بنیادین این نظام نیز در رابطه با تجارت این کالای راهبردی محدود و با ابهامات جدی مواجه است. در نتیجه، به نظر نمی‌رسد در شرایط کنونی، هنجارهای حقوقی این سازمان بتواند حاکمیت جهانی آن را بر حوزه نفت محقق سازد.

### منابع فارسی

۱. سالمون، ژان. ژا. «استدلال از طریق قیاس در حقوق بین‌الملل». ترجمه سیدعلی هنجنی و رحیم نوبهار. مجله تحقیقات حقوقی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. ۳۷.
۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. «نگرشی بر مسؤلیت بین‌المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه». تهران: مجله پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳ (۱۳۸۳).

### منابع انگلیسی

1. Black, M. A. Henry Campbell & others, *Black's Law Dictionary*, 1991, Sixth Edition, (U.S. Patent and Trademark Office, 1991).
2. Cossy, Mireille, 2012, *Energy Trade and WTO Rules: Reflexions on Sovereignty over Natural Resources, Export Restrictions and Freedom*

- of Transit, (WTO, Centre William Rappard, Rue de Lausanne 154, CH-1211 Geneva 21, Switzerland, 2012).
3. Cottier, Thomas, *Malumfashi, Garba & others*, 2009, Energy in WTO Law and Policy, (Swiss National Center of Competence in Research;NCCR Trade Regulation, 2009).
  4. D'Amato, Anthony, 1966; *The Induction Approach Revisited*, 6 *Indian journal of International Law*, (Northwestern: Northwestern university school of law,1966).
  5. Desta, Melaku Geboye, 2003a, *OPEC, the WTO and Regional Trade Agreements*, p529, *Journal of World Trade*, 37(3), 523-551, 2003.
  6. Desta, Melaku Geboye, 2004a, *GATT/WTO Jurisprudence in the Energy Sector and Movements in the Marketplace*, (WTO,Transnational Dispute Management, 2004).
  7. Herman, L, Lawrence, Brock, *Cassels, and Blackwell LLP*, 2007, *Rules of Energy Trade*, (Canada, Toronto: World Energy Council, 2007).
  8. Jackson, John. H, 2000- 2001, *THE PERILS OF GLOBALIZATION ANDTHE WORLD TRADING SYSTEM*, (Georgetown University Law Center, 2000- 2001).
  9. Klare, Michael, 2012, Energy wars heat up, available at: [www. Salon. Com](http://www.Salon.Com)
  10. Langile, Joanna, 2011, *NEITHER CONSTITUTION NOR CONTRACT: Understanding the WTO by Examining the legal limits on contracting out through regional trade Agreements*, *New York UNIVERSITY LAW REVIEW* [Vol. 86,(US: New York University School of Law, 2011).
  11. Lautenberg, R, Senator Frank, 2004, *Busting up the Cartel: The WTO Case against OPEC*, pp1-12, (Lautenberg' Office Report, 2004).
  12. Leonard, Andrew, 2007, Don,t cry for Saudi Arabia, available at: <http://alainet.org>.
  13. Luciani, Giacomo & Loic Henry, Francois, 2011, *Strategic oil stocks and security of supply*, (Belgium; Brussels, Centre for European policy Studies, 2011).
  14. Marceau, Gabrielle, 2010, *The role of the WTO in the emerging energy governance debate*, *Global Trade and Customs Journal*, Volume5, issue3, 2010,(Kluwer law international, BV. The Netherlands, 2010).
  15. Mazzei, Umberto, 2012, *Oil is a strategic product, not a commod-*

- ity, (Italia, University of Florence, 2012).
16. Navarro, Angel de la Vega, 2008, *The Energy Exception: The Challenge of Establishing International Energy Trading Norms*(Mexic, National Autonomous University of Mexico, 2008).
17. Pfaff. William, 2010, *The Irony Manifest Destiny*,(Walker& Company, New York, 2010).
18. Selivanova, Yulia, 2007, *The WTO and Energy: WTO Rules and Agreements of Relevance to the Energy Sector Trade and Sustainable Energy*, (Switzerland, Geneva, 2007).
19. Selivanova, Yulia, 2011, *Regulation of Energy in international Trade Law: WTO, NAFTA and Energy Charter*, (Kluwer Law International BV. The Netherlands, 2011).
20. Subedi, S. P, 2007, *International Economic Law*, (UK, University of London, 2007).
21. Tomain, P. Joseph, 2007, *To A Point*, *Loyola Law Review*, p1201 (University of Cincinnati: College of Law, 2007).
22. UNCTAD, 2000, Trade Agreements, Petroleum and Energy Policies, available at: unctad. Org.
23. Van der ploeg, Frederick, 2010, *Natural Resources: Curse or Blessing?* (UK, University of oxford, 2010).
24. Venables, J, & Collier, Paul, 2009, *International Rules for Trade in Natural Resources*, (World Trade Organization: Economic Research and Statistics Division, 2010).
25. Verclas, Kirsten, Riester, Jessica, *Manzer, Jamie and Hoxtell, Wade*, 2009, *Governing Global Oil*, (Germany. Berlin, Global Public Policy Institute (GPPI), 2009), 2009).
26. WTO, 1995, WTO Agreement; available at: <http://www.wto.org>.
27. WTO, 1995, WTO Agreement, Annexes 1; GATT; available at: <http://www.wto.org>.
28. WTO, 2006, WTO Dispute Settlement: One- Page Case Summaries(1995-September 2006), Retrieved from [www.wto.org](http://www.wto.org).
29. WTO, Lamy, D. G Pascal, 2007, Lecture at World Energy Congress (WEC), Rome, available at :[www.wto.org](http://www.wto.org).
30. WTO, 2010, Trade in Natural Resources, pp103-139, Retrieved from [www.wto.org](http://www.wto.org).
31. WTO, 2011, Understanding the WTO; available at: <http://www.wto.org>.



- 
32. WTO, 2010, Trade in Natural Resources, pp103-139, Retrieved from [www.wto.org](http://www.wto.org).
  33. WTO, 2012, WTO Dispute Settlement: One- Page Case Summaries(1995-2011), Retrieved from [www.wto.org](http://www.wto.org).

## **The Challenges of WTO in Global Governance on Oil**

*Mohammad Aghaei (Ph.D.)*

The World Trade Organization (WTO) as a global organization with its 160 members has claimed the global governance on international trade. It is said that, nowadays, about 90% of world trade (in terms of world population) are under WTO's fundamental principles control. Also, some Energy Law Experts from oil importing countries / oil consumer countries believe that WTO's fundamental principles can govern on crude oil and oil derivatives as they are applied on industrial commodities. However, On the one hand, a unique features in the crude oil make it except from industrial goods and, as a result, make it outside the legal framework of the WTO, and on the other hand, a set of inherent limitations and shortcomings of the WTO legal system might cause serious legal challenges in the global governance of the organization in the oil field.

**Keywords:** fundamental principles, OPEC, Peak Oil, World Trade Organization, challenge, oil law, sovereignty, global governance, exceptional strategic commodity, GATT, natural resources, petroleum, world supply of oil and manufactured goods.

# Journal of LEGAL RESEARCH

**VOL. XIII, No. 1**

**2014-1**

- **HUMAN RIGHTS TRAINING FOR BANISHING VIOLENCE**  
Reza Estami & Abbas Behroozkhal
- **THE CHALLENGES OF WTO GLOBAL GOVERNANCE ON OIL**  
Mohammad Aghaei
- **ENGINEERING HUMAN SPERM CELLS IN THE TRIANGLE OF COMMON HEALTH, DEVELOPMENT AND IDENTITY RIGHTS**  
Fatemeh Toof
- **THE LAUNCHING STATE OF SPACE OBJECTS AND EFFECT OF SEALAUNCH PROJECT ON DEVELOPMENT OF ITS CONCEPT**  
Homa Khalvandi - Seyed Hadi Mahmoudi
- **REFERENCE OF SOCIAL SECURITY ORGANIZATION TO RESPONSIBLE EMPLOYER IN INJURING TO INSURED EMPLOYEE**  
Mehrood Saber - Nasrin Tabatabaie Hesari
- **LEGAL RESPONSIBILITY OF THE STATE IN NATURAL DISASTERS**  
Zohreh Rahmani
- **CONVENTION AGAINST TORTURE: THE PROSPECT OF THE REPARATION FOR VICTIMS OF EXTRATERRITORIAL VIOLATIONS**  
Niloufar Nazaryani
- **SUBSTANTIVE REQUIREMENT OF INNOVATIVE STEP IN THE MIRROR OF ACTS AND RULES: A STANDARD FOR IRAN'S LEGISLATION**  
Hamid Najafi & Mahsa Madani
- **IRAN AND THE INTERNATIONAL INSTITUTE FOR THE UNIFICATION OF PRIVATE LAW (UNIDROIT): LOOKING TO THE FUTURE**  
Kocooth Jafari
- **INTERVIEW**  
With Mr. Jose Angelo Estrella Fiala, Secretary General of UNIDROIT



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**  
Research & Study